

کارنامہ سیاسی فرہنگ محمد علی فروغ

دکتر سید بہرام موسوی







سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

سرشناسه: موسوی، سیدبهرام، ۱۳۴۸ -

عنوان و نام پدیدآور: کارنامه‌ی سیاسی فرهنگی محمدعلی فروغی / دکتر سیدبهرام موسوی.

مشخصات نشر: تهران: مؤسسه انتشارات عرفان، ۱۳۹۸.

مشخصات ظاهری: ۳۵۲ ص: ۱۴/۵ در ۲۱/۵ س م.

قیمت: ۵۴۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸ - ۶۰۰ - ۶۵۸۰ - ۹۲ - ۰

وضعیت فهرست نویسی: فیا

شماره کتابشناسی ملی: ۵۱۷۱۴۷۳

یادداشت: کتابنامه: ص. ۳۴۹.

موضوع: فروغی، محمدعلی، ۱۲۵۴ - ۱۳۲۱.

موضوع: Foroughi, M.A.

موضوع: ایران -- تاریخ -- پهلوی، ۱۳۰۴ - ۱۳۲۰

موضوع: Iran -- History -- Pahlavi, 1925 - 1941

رده بندی کنگره: ۱۳۹۷ م ۸ ف / ۱۴۸۶ DSR

رده بندی دیویی: ۹۵۵/۰۸۲۰۹۲

شماره کتابشناسی ملی: ۵۱۷۱۴۷۳

کارنامه‌ی سیاسی فرهنگی محمدعلی فروغی

دکتر سید بهرام موسوی



مؤسسه انتشارات عرفان

تهران، ۱۳۹۸



مؤسسه انتشارات عرفان

● کارنامه سیاسی فرهنگی محمدعلی فروغی ● دکتر سیدبهرام موسوی

- حروف چینی: نازنین عطایی ● ویراستاری: حسن یار قاضی زاده
- نمایه سازی: روح الله فرهنگ ● صفحه آرایي: منصوره خلیلی
- طراحی جلد: باسم رسام ● لیتوگرافی، چاپ و صحافی: طیف نگار
- چاپ اول، ۱۳۹۸ ● شمارگان: ۲۰۰۰ ○ قیمت: ۵۴۰۰۰ تومان

چاپ همزمان در ایران و افغانستان

حق چاپ در افغانستان و ایران برای ناشر محفوظ است

تهران، خیابان سمیه، بین خ مفتح و خ رامسر، پلاک ۱۱۸، طبقه سوم، واحد ۶.

تلفن: ۸۸۸۱۱۰۵۳

کابل، چوک دهبوری، چهارراهی شهید، کتاب فروشی موسسه انتشارات عرفان.

تلفن: ۷۹۹۳۴۹۷۲۷-۰۰۹۳

ketaberfan.persianblog.com

ketaberfan@yahoo.com

شابک: ۹۲-۰۰-۶۵۸۰-۹۷۸

ISBN: 978-600-6580-92-0

فهرست

پیش‌گفتار.....	۹
فصل اول - ساختار اجتماعی ایران و زمینه‌های پیدایی جریان روشن‌فکری در عصر قاجار.....	۱۵
پیش‌زمینه‌ی تاریخی.....	۱۷
پیش‌قراولان فرهنگی مدرنیت.....	۲۱
جریان روشن‌فکری در عصر مشروطه.....	۳۳
فروغی به مثابه‌ی روشن‌فکر.....	۴۳
محمدعلی فروغی، روشن‌فکر دولتی.....	۴۷
فصل دوم - کارنامه‌ی سیاسی فرهنگی محمدعلی فروغی در دوران قاجار.....	۵۵
شرح زندگی محمدعلی فروغی.....	۵۷
مدرسه علوم سیاسی.....	۶۳
نهضت مشروطیت.....	۷۱
نخستین مجلس شورای ملی ایران.....	۷۷
محمدعلی فروغی و لژهای فراماسونری.....	۸۱
مجلس دوم.....	۸۹
وزارت فروغی.....	۹۷
مجلس سوم.....	۱۰۳
وزارت عدلیه.....	۱۰۹
ایران و جنگ جهانی اول.....	۱۱۳
ایران پس از پایان جنگ جهانی اول.....	۱۱۷
محمدعلی فروغی و هیأت نمایندگی ایران در کنفرانس صلح ورسای.....	۱۲۱
نظری اجمالی به کابینه‌های دوره‌ی غیبت محمدعلی فروغی.....	۱۳۳

۱۴۱.....	بازگشت فروغی به کشور و وزارت.....
۱۴۷.....	محمدعلی فروغی وزیر امور خارجه‌ی اولین کابینه‌ی سردار سپه.....
۱۵۳.....	ذکاءالملک فروغی وزیر امور خارجه دومین کابینه‌ی رضاخان.....
۱۵۷.....	محمدعلی فروغی وزیر مالیه کابینه‌ی سوم رضاخان.....
۱۶۳.....	فصل سوم - کارنامه‌ی سیاسی فرهنگی فروغی در دوران پهلوی اول.....
۱۶۵.....	فروغی، نخستین رئیس الوزرای رضاشاه.....
۱۶۹.....	انتخابات دوره ششم مجلس.....
۱۷۳.....	محمدعلی فروغی و تاج‌گذاری رضاشاه.....
۱۷۹.....	بحران در روابط ایران و شوروی و سقوط کابینه‌ی فروغی.....
۱۸۳.....	مأموریت اروپا.....
۱۸۹.....	سفارت ترکیه.....
۱۹۳.....	مأموریت جامعه ملل.....
۱۹۷.....	فروغی در دولت مخبرالسلطنه هدایت.....
۲۰۱.....	نقش فروغی در لغو قرارداد داری و انعقاد قرارداد ۱۹۳۳ میلادی.....
۲۰۹.....	نخست وزیر مجدّد فروغی.....
۲۱۳.....	قتل‌های سیاسی.....
۲۱۷.....	اصغر قاتل.....
۲۱۹.....	مسافرت رضاشاه به ترکیه.....
۲۲۱.....	هیأت عراقی در ایران.....
۲۲۳.....	مذاکرات پیمان سعدآباد.....
۲۲۵.....	اندیشه‌های ناسیونالیستی - فرهنگی رضاشاه.....
۲۲۹.....	برگزاری مراسم هزاره‌ی فردوسی.....
۲۳۳.....	تأسیس دانشگاه تهران.....
۲۳۷.....	فرهنگستان.....
۲۴۷.....	مغضوبان شاه.....
۲۴۹.....	حادثه مسجد گوهرشاد و عزل محمدعلی فروغی.....
۲۵۵.....	دولت‌های دوران برکناری شش ساله فروغی.....
۲۵۹.....	فصل چهارم - فروغی و انتقال قدرت به پهلوی دوم.....
۲۶۱.....	سومین دولت محمدعلی فروغی.....
۲۷۱.....	تلاش فروغی در تثبیت و تداوم سلطنت پهلوی.....
۲۷۷.....	اوضاع اقتصادی کشور مقارن نخست وزیر فروغی.....
۲۸۵.....	مجلس سیزدهم.....
۲۹۱.....	پیمان سه جانبه.....

فهرست / ۷

۲۹۹.....	سایر فروغی‌ها.....
۳۰۵.....	ارزیابی.....
۳۰۹.....	ضمیمه - زندگی سیاسی-ادبی محمدحسین فروغی.....
۳۱۱.....	شرح حال.....
۳۱۹.....	اوضاع عصر ناصری و مظفری.....
۳۲۵.....	ویزگی‌های روزنامه تربیت.....
۳۲۹.....	منابع.....
۳۳۹.....	فهرست اماکن و اشخاص.....

پیش‌گفتار

یکی از خاندان‌های سرشناس و تأثیرگذار حوزه‌ی سیاست و فرهنگ در ایران عصر قاجار و پهلوی، خاندان فروغی است. سابقه‌ی حضور این خانواده در عرصه‌ی مسائل سیاسی مطابق آنچه در مقالات فروغی (فروغی، ۱۳۵۳: ص ۱) و خاطرات محمود فروغی (فروغی، ۱۳۸۳: ص ۱۴) آمده به اواخر صفویه برمی‌گردد، که یکی از اسلاف این خانواده به نام میرزا ابوتراب در شورای مغان به دعوت نادرشاه برای تصدیق سلطنت او به عنوان نماینده‌ی اصفهان حضور داشته است. هم‌چنین محمد مهدی ارباب اصفهانی؛ پدر محمد حسین فروغی، اندیشمندی نامدار در علم تاریخ، جغرافیا، هیأت، نجوم و مولف کتاب «نصف جهان فی تعریف الاصفهان» بوده و در امر تجارت نیز نامی بلند داشته است. بنابراین نیاکان فروغی اول و دوم، عمدتاً اهل تجارت و دانش بوده‌اند و آن‌چنان که در این نوشتار خواهد آمد، محمد حسین فروغی در عصر ناصری هم به ریاست اداره‌ی انطباعات رسید و هم توانست نخستین روزنامه‌ی غیردولتی را با عنوان تربیت منتشر

سازد که در تنویر افکار عمومی و وقوع انقلاب مشروطه بی‌تأثیر نبود.

محمد حسین فروغی و فرزندش محمد علی فروغی را باید در زمره‌ی روشن‌فکران ایران عصر قاجار و پهلوی به حساب آورد که در شاکله‌ی قدرت و حکومت و پیدایی حوادث مرتبط با آن نقشی غیرقابل انکار داشته‌اند. تعدادی دیگر از اعضای این خاندان مانند ابوالحسن فروغی فرزند دیگر محمد حسین فروغی و بعضی از فرزندان محمد علی فروغی مانند محسن فروغی و محمود فروغی نیز تا حدودی در عرصه‌های سیاسی نقش‌آفرینی نموده‌اند. اگرچه با نیاکان ستیاس و ادیب خود به هیچ‌وجه قابل قیاس نیستند.

چنان‌که دانسته است، فرهنگ سنتی کشور که از عصر پایانی صفویان تا اواسط حکومت قاجار به شکل ایستا ادامه یافته بود با ظهور مطبوعات و آمد و شد ایرانیان به اروپا تکانی خورد و در نتیجه، قشر جدیدی به عنوان آزادی‌خواه و روشن‌فکر به منظور رهانیدن ایران از افول فکری - فرهنگی به جوش و خروش برخاستند، که نتیجه‌ی آن پیروزی انقلاب مشروطیت و تأسیس حکومت ملّی بود. اما نسل بعدی روشن‌فکران با توجه به شرایط کشور و ناتوانی واپسین حکمرانان قاجار به قصد تجدید حیات سیاسی و فرهنگی ایران، دل به قدرت اراده و عزم ملّی در قالب یک دولت مقتدر به رهبری رضاشاه بست. نقش روشن‌فکرانی مانند محمد علی فروغی در انقراض قاجار و برآمدن رضاشاه، این‌گونه قابل توجیه است که این جماعت آرزوی محیط امن و آرامی داشتند که با خیال آسوده بتوانند به آرزوهای خود در جهت تجدیدطلبی و نوگرایی، جامه‌ی عمل بپوشانند. مشکل بزرگ تجدیدخواهان، روشن‌فکران و اصلاح‌طلبان ایران در این بوده و هست که

بدون وجود امنیت و نظم عمومی، استقرار مردم‌سالاری و توسعه‌ی سیاسی و فرهنگی ممکن نیست.

از سوی دیگر، دیکتاتوری و استبدادی هم که برای ایجاد امنیت عمومی وریشه‌کن کردن خودسری متنفذان و زورگویان در بستر سیاسی ایران لازم است، ریشه‌ی مقاومت سیاسی، دیگراندیشی، ثروت‌گرایی، نهادهای مردمی و آزادی بیان را می‌خشکاند. با همه‌ی این دشواری‌ها، بسیاری از روشن‌فکران سال‌های پایانی عصر قاجار، به‌ویژه پس از قرارداد ۱۹۱۹م، برآمدن یک دیکتاتور را برای نجات ایران بحران‌زده لازم می‌دانستند. آرزوی بسیاری از تجددگرایان وطنی برآورده شد؛ رضاشاه به قدرت رسید، جامعه در ظاهر، تا حدودی هیأت غربی به خود گرفت و در درون، استبدادی باقی ماند.

در برابر نسل اول روشن‌فکران که انقلاب مشروطه را باعث شدند و محمدحسین فروغی متعلق به این نسل می‌باشد، نسل دوم روشن‌فکران که فروغی پسر در زمره‌ی برجسته‌ترین آنان به حساب می‌آید با نوعی دگماتیسم و جزم‌انگاری از یک سو برای مبارزه با محدودیت شرعی و خرافه‌های سنتی و از سوی دیگر برای مبارزه با حکام و رؤسای محلی و عشایری که در غیاب نظام متمرکز دولتی به سلیقه و اراده خود، بر امور جاری مسلط بودند خود را کاملاً تسلیم اقتدار سیاسی - نظامی پهلوی کردند و تجدد را از سطح متعالی جهان‌بینی نوین و رهیافت نقادانه نسبت به انسان و جهان به سطح تقلید از ظواهر و مظاهر فرهنگ و تمدن غربی تنزل دادند. بدین ترتیب نه خود و نه جامعه از رهگذر حضور عناصر تمامیت‌طلبی همچون رضاشاه، طرف‌چندانی نبستند. به هر حال جریان روشن‌فکری

و عناصری هم چون فروغی‌ها و به‌ویژه فروغی دوم در ظهور، تثبیت و تداوم رژیم نظامی‌گرایی پهلوی نقشی غیرقابل انکار داشتند. هنگامی که کشتی اقتدار رضاشاهی حسب جریانات بین‌المللی در گل و لای قدرت بی‌مهارش فرونشست، هیچ طیفی به اندازه‌ی گروه روشن‌فکر ایرانی خرسند نبود و حتی متن استعفای شاه مخلوع و معزول را محمدعلی فروغی نوشت که از هیچ خدمتی به مخدوم سابق خود فروگذار نکرده بود.

البته در باب آنچه می‌توان سرنوشت و سرگذشت مردان نامی خواند، همواره در تاریخ ایران، افراط و تفریط‌های بسیار رفته است. محمدعلی فروغی نیز از این موضوع نمی‌تواند مستثنی دانسته شود. این نوشتار با نکوهش‌های یک سویه و تمجیدهای غلوآمیز در مورد فروغی موافقت ندارد. تلاش دارد تصویر فروغی را آن‌چنان‌که اسناد و آگویه کرده‌اند، در معرض نقادی و داوری قرار دهد. شاید مهم‌ترین نقیصه کارنامه‌ی سیاسی-فرهنگی فروغی، عدم توجه جدی به آثار و تألیفات وی باشد. نگارنده اعتقاد دارد، بررسی، نقد و تحلیل آثار فروغی دفتری ستبر و جداگانه می‌طلبد. بدین جهت در این دفتر کارنامه‌ی سیاسی فروغی بیشتر مورد توجه واقع شده تا کارنامه‌ی فرهنگی وی.

این نوشتار در چهار فصل و یک ضمیمه شامل: ساختار اجتماعی ایران و زمینه‌های پیدایی جریان روشن‌فکری در عصر قاجار، کارنامه‌ی سیاسی-فرهنگی محمدعلی فروغی در این دوران، حیات سیاسی-فرهنگی فروغی در دوران پهلوی، فروغی و انتقال قدرت به پهلوی دوم و زندگی سیاسی ادبی محمدحسین فروغی در دوره‌ی قاجار تهیه شده است، و عمدتاً برشی کوتاه از نیمه‌ی دوم تاریخ دوران قاجار تا کمی پس از سقوط پهلوی اول را شامل می‌شود.

در پیدایی این اثر همسر م لیلی مریوانی و فرزندانم با صبوری و مهربانی نقش مهمی داشته‌اند. استاد ارجمند با سم رسام در طراحی جلد، خانم منصوره خلیلی در صفحه‌آرایی، خانم نازنین عطایی در حروف چینی، آقای روح‌الله فرهنگ در نمایه‌سازی و آقای حسن یار قاضی‌زاده در ویراستاری و نمونه‌خوانی تلاشی در خور ستایش ایفا نمودند. دوست دیرینه سال آقای محمدابراهیم شریعتی مدیر کوشا و فرهیخته مؤسسه انتشارات عرفان در نشر این دفتر زحمت فراوان بر خود هموار داشتند. عزت همگی مستدام.

فصل اول

ساختار اجتماعی ایران

و زمینه‌های پیدایی جریان روشن‌فکری در عصر قاجار

پیش‌زمینه‌ی تاریخی

حکومت صفویه که از ورای چند سده کشاکش‌های چالش‌زا در آستانه‌ی قرن ۱۰ هـ/ ۱۶ م در ایران حکومتی نسبتاً یکپارچه را بنیان نهاده بود، در سال ۱۷۲۲/۱۱۳۵ م، توسط جنگاوران غلزیایی خراسانی سقوط کرد. حکومت‌های محلل و مستعجل افشاریه و زندیه با اشکال کمیک - تراژیک خود چیزی جز جدال‌های بدفرجام نظامی و افزودن مشکل بر اوضاع پربشان اجتماعی - اقتصادی کشور رهاوردی در پی نداشتند. حاکمیت یک پارچه ملی، اقتصاد پویا، سیاست و فرهنگی سامان یافته به عنوان مؤلفه‌های یک حاکمیت سیاسی مستقل، عملاً در دوران کوتاه مدت و گذرای افشاریه و زندیه از فحوای متون تاریخی قابل مستفاد نیست. پویه‌های ایران خواهانه‌ی نادرشاه افشار و کریم خان زند و بسیاری از اقدامات آنان بیش از آن‌که در راستای منافع ملی در شرایط بحرانی آستانه‌ی قرن ۱۳ هـ/ ۱۹ م، باشد برخاسته از نوعی سائقه‌ی شخصی در راستای استراتژی تداوم قدرت به هر صورت ممکن در یک خاندان ایل تبار بود. در این شرایط می‌توان از

بی‌اعتباری و نبود یک خط‌مشی مطلوب در حوزه‌ی اقتدار سیاسی در نزد این دو شخصیت که از سایر همگنان حکومت‌گر خود از بسیاری جهات برجسته‌تر و نام‌ورتر بودند، پی برد. در واقع حکومت‌های افشار و زند به هیچ روی تداوم حاکمیت سیاسی صفویه نمی‌توانستند باشند. بسیاری از شاخص‌ها و مؤلفه‌های حکومت صفویان، به‌ویژه تا حکومت شاه عباس اول صفوی از مشروعیت اعتقادی تا حمایت عالمان دینی، روحیه‌ی تعامل جهانی و توجه به ساختارهای اقتصادی و ایجاد بسترهای فکری، تقریباً هیچ‌یک در نزد بنیانگذاران حکومت افشاریه و زندیه دیده نمی‌شود. کاستی بزرگ افشارها و زندیان نداشتن یک پایگاه طبقاتی برجسته در تاریخ و تصادم با ضرب‌آهنگ شتابان تحولات جهانی بود. دولت‌های کژبنیاد، ناتوان و ایل‌اندیش افشار و زند، خود یکی از دست‌آورد‌های سوء سیاست و بی‌کفایتی آخرین پادشاهان صفویه، به‌ویژه از دوران میانه‌ی این سلسله بود. به دلیل ساختار تمامیت‌خواه و شیوه‌ی حکومت‌گری مطلقه و ناآشنایی ایرانیان با فرآیند دگردیسی‌های جهانی که پروسه‌ی مدرنیته و نوخواهی را در تمامی ابعاد اجتماعی - سیاسی دنبال می‌کرد، ایران چند قرن به عقب بازگشت، این واپس‌گرایی تاریخی، لطمات جبران‌ناپذیری را به جامعه‌ی ایران در آستانه‌ی قرن ۱۳هـ/ ۱۹م، به شکلی رنج‌آور و غیرقابل تصور تحمیل کرد. ایرانیان حتی به لحاظ جغرافیایی نمی‌دانستند در کدام نقطه‌ی جهان زندگی می‌کنند، و به طریق اولی هیچ تصویر روشن و آشکاری از نحله‌های فکری، سیستم‌های حکومتی، نحوه‌ی آموزه‌های اجتماعی و تغییراتی که به‌ویژه پس از رنسانس در اروپا رخ داده بود نداشتند.

با این وضعیت جامعه‌ی ایران پس از کشاکش‌هایی که میان بازماندگان

وکیل‌الرعايا و بقية السيف قاجار روی داد پا به قرن ۱۳هـ/ ۱۹م، نهاد. جامعه‌ی ایران از پس حدود یک قرن جدال‌های بی‌پایان و کوری که از اواخر صفویه آغاز شده بود، در حالی که بسیاری از دستاوردهای اقتصادی، مدنی و اجتماعی خود را از کف داده بود در ۱۲۱۰هـ/ ۱۷۹۵م، مرده ریگ سر جنبانان ایل قاجاریه شد.

ایران پس از چندی خود را در خیزابه‌های طوفانی تحولات جهانی و تعرضات گاه و بیگاه بیگانگان یافت. آنچه به قاجاریه رسیده بود، میراثی جزبی سوادى عموم جامعه، ویرانی اقتصاد و نابسامانی سیاسی نبود. در این حال و هوا، در اندک زمانی آنچه اسباب دردسرهای تازه‌ی جامعه‌ی ایران را دامن زد، ارتباط و تعامل گسترده با غرب بود که رهاورد آن احساس کمتری، تحقیر و تسلیم و گاه‌گاه تلاش‌های نه چندان روش‌مند توسط برخی رجال ایران خواه و نواندیش بود. این کوشش‌ها در بسیاری موارد به دلیل عدم تغییر در ساختارهای سیاسی و نحوه‌ی نگرش جامعه و متولیان آن به فرجام دلخواه نرسید. تکاپوهای آقامحمدخان قاجار در ایجاد حکومتی متمرکز و آرام با نبردها و تنش‌های نظامی گرایانه آغاز و بسیار کوتاه‌تر از آنچه پیش‌بینی می‌شد، پس از حدود دو سال در آوردگاهی نظامی پایان یافت.

خان قاجار، جای خود را به برادرزاده‌اش و نهاد تاسنت قبیلگی پاسداری از قدرت و تمرکز آن در خاندانی خاص دنبال شود. تلاش‌های برآمده از بینش ایلی فتح‌علی‌شاه و همپالگان سیاسی‌اش همچنان بر مدار کهن خود می‌چرخید. استیلای اراده‌ی شاهانه بر تمامی زمینه‌های اجتماعی و نقدناپذیری ابرمرد قدرت‌مدار و تجلی آن به عنوان سایه‌ی خدا و نبود سازمان‌های تحول‌زای مدنی در ایران، میزان اقتدار و دایره‌ی گسترده‌ی قدرت - قداست شاه را

نشان می‌داد. جامعه‌ی پیشامدرن ایران مقارن قدرت‌یابی قاجاریه، متکی به اقتصاد توسعه نیافته‌ی زراعی روستایی، سیستم تولید شبانکارگی در قالب روستاهای پراکنده و عمدتاً کم‌آب با راه‌های ارتباطی ناهموار بود. چرخه‌ی اقتصادی این دوره به دلیل شرایط نامناسب مالی، نبود نقدینگی و خزانه‌ی خالی حکومت، غالباً به صورت تهاتری صورت می‌پذیرفت. انتقال نقدینگی و افزایش سرمایه که می‌توانست مکانیزمی کارساز در برون رفت از مدار توسعه نیافتگی اقتصادی باشد وجود نداشت. «صنایع دستی در شهرها و روستاها از بافت قالی و گلیم، پوستین‌دوزی، آهنگری، جواهرسازی، آجرپزی و نجاری فراتر نمی‌رفت.» (شمیم، ۱۳۷۵: ص ۳۰۰)

پیش‌قراولان فرهنگی مدرنیت

شرایط عمومی جامعه، با تصور بلاهت‌آمیز سردمداران آن از جهان پیرامونی و استقرار ایران در موقعیت ممتاز و ژئواستراتژیک دنیای متلاطم عصر قاجاریه، زمینه‌های توجه و رویکرد استعماری دول خارجه و به‌ویژه دولت‌های روسیه، فرانسه و انگلیس به ایران را به دنبال داشت. این دولت‌ها گرچه از سده‌های پیشین با حکومت صفویه و حکومت‌های قبل از آن نیز ارتباطات سیاسی-اقتصادی برقرار ساخته و از جامعه‌ی ایران و شیوه حکومت‌گری و علقه‌ها و سنت‌های آن بی‌اطلاع نبودند. اما در دوران قاجاریه، جنس روابط، صورت دیگری یافته بود و فراتر از آن نوع و میزان نیازهای دولت‌های اروپایی نیز در این عصر با سده‌های پیشین یکسان نبود. ایجاد صنایع جدید و نیاز گسترده به مواد خام و معدنی که بتواند خوراک این غول‌های زیاده‌خوار صنعتی را فراهم آورد، جایگاه اجتماعی و موقعیت جغرافیایی ملل را به تعاریف و نگره‌های تازه‌ای دچار ساخته بود. ایران، هندوستان و دیگر مناطق ژئواستراتژیک نسبت به قرون پیش اعتباری تازه‌تر

یافته بودند، محافظت از این‌گونه حوزه‌های جغرافیایی با ترکیب سیاسی - اقتصادی و باورهای اقتصادی - فکری آحاد مردم آن و شیوه‌ی سلوک ملوک آنها، شاخصه‌های بود که میزان بهره‌وری از این حوزه‌های سرزمینی و اعتبار آنان را در چشم دولت‌های مدرن غربی در قیاس با گذشته دچار نوسانات و ارزش‌گذاری‌های متفاوتی می‌کرد. ایران گرچه از دیرگاه نقطه تلاقی شرق و غرب و پل ارتباطی جهان‌های متفاوت و گذرگاه تاریخ بوده است، در آستانه‌ی قرن ۱۳هـ / ۱۹م، اعتباری افزون‌تر یافت. هم‌جواری آن با هندوستان نمی‌توانست از چشم قدرت‌های زیاده‌خواه و سوداگران سیری‌ناپذیر جهان نادیده گرفته شود، به علاوه تولیدات صنعتی که در قیاس با دستاوردهای سنتی از کمیت غیرقابل قیاسی برخوردار بودند، نیاز به بازارهای عرضه‌ی کالاها و مصنوعات غربی به عنوان یکی از مهم‌ترین اغراض دولت‌های اروپایی نمی‌توانست آنها را از توجه مضاعف به مشرق زمین باز دارد.

در حال و هوای جهان‌اندیشی دول غربی، سایه‌های خدا در زمین، ایران را ملک شخصی و از متعلقات ایل خود دانسته و شهروندان را رعیت - گله - و خود را راعی - چوپان - این گله می‌دانستند. برای پاس‌داشت این مقام که از رهگذر سنتی دیرپا به میراث برده بودند، برخی از عالی‌ترین مقامات روحانی و مذهبی جامعه در دادوستدی بازاری شاهان را خدایگان و راعی جامعه دانسته و اطاعت از آنان را بر ذمه شهروندان از اهم واجبات برمی‌شمردند چنان که میرزای قمی اعتقاد داشت:

«شاه شبیه جانشین خداست و بر طبق مشیت خدا شاه شد و بنده‌ای را

نشانید که سراز کمند اطاعت او پیچد.» (حائری، ۱۳۷۲: ص ۳۲۵)

تصویر جامعه‌ی پیشامدرن ایران در آغاز دوران قاجاریه، آن چنان که به اجمال گذشت مملو از تصاویر رقت‌انگیز سیاسی، اعتقادی، اجتماعی و فرهنگی است. وضعیت اسف‌بار داخلی، تحولات فرمانطقه‌ای، همراه با حضور نمایندگان سیاسی دول قدرتمند اروپایی، توأم با تعارضات سرزمینی و تهاجمات گسترده روسیه، فضای جامعه را دچار تلاطمات و نوسانات جدیدی کرد که تا پیش از آن سابقه نداشت.

از جمعیت حدوداً ۶ میلیون نفری کشور حدود ۹۸٪ از سواد خواندن و نوشتن محروم و ۲٪ دیگر دانش‌آموختگان مکاتب سنتی بودند که از علوم نوین و عقلی تقریباً بهره‌ای نداشتند. از مدرسه در کشور خبری نبود و تعلیم و تربیت در بایسته‌ترین شرایط تنها برخی از طبقات و طیف‌های قدرت‌مدار جامعه عصر مانند روحانیون، دیوانیان و برخی صاحبان تجارت را شامل می‌شد. آنچه نیز در مکاتب سنتی آموخته می‌شد فراتر از یاددهی برای شریعات و خواندن و نوشتن به زبان فارسی نبود که این کار توسط ملّاها و روحانیون انجام می‌شد.

تصادم جهان در حال تکاپو و توسعه و دنیای رخوت‌زای سردر خود فروبرده دیرپا زود خود را در هر قالب و چارچوبی نشان می‌داد. شرایط ژئواستراتژیک ایران، همسایگی با هندوستان، حاکمانی ایل‌اندیش با تفکر مطلق‌گرای استبدادی، در اندک زمانی ایران را به آماجگاه اغراض و اهداف سیاسی، اقتصادی و نظامی دول غربی تبدیل ساخت. نخستین تکانه‌های اجتماعی در قالب تعارضات نظامی و قشون‌کشی روس‌ها به ایران، تا حدودی حس بیداری را در جامعه دامن زد. نبردهای ایران و روس و نابرابری تجهیزات نظامی و آموزه‌های وابسته به آن، استیصال اقتصادی و سردرگمی

هیأت حاکمه از مواجهه با چنین شرایطی، افق نگرش جامعه را به تدریج به سمت و سوی بازاندیشی در ماترک تاریخی و چگونگی رویارویی با غرب در طیفی از طبقات عالی‌ه جامعه و برخی رجال سیاسی باعث گردید. شکست در نبردهای دوره اول و عقد پیمان گلستان در سال ۱۲۲۸ ق/ ۱۸۱۳ م، و واگذاری نتیجه نبردهای دوره دوم به رقیب دیرینه و متجاوز در سال ۱۲۴۳ ق/ ۱۸۲۸ م، و امضای قرارداد ترکمانچای لزوم اصلاحات اجتماعی و ایجاد بسترهای برون رفت را به عنوان نقطه‌ی عطف در ذهن برخی سیاسیون و روشن‌فکران به وجود آورد. آشنایی ایرانیان با فضای مدرنیته و توسعه یافته غرب که ناشی از پویه‌های چند صد ساله و آزمون و خطاهای بسیار آنان پس از رنسانس بود، از رهگذر همین نبردها و مداخلات دولت‌مردان غربی در سازمان اجتماعی ایران به دست آمد. برنامه‌ی اصلاحی ایرانیان برای برون رفت از واپس ماندگی و یا به تعبیری الگوی تقابل با نیروهای متجاوز خارجی، ضرورت اصلاحات را به عنوان سازوکاری در راستای بهبود شرایط اجتماعی به سبک و سیاق اروپائیان به دغدغه‌ی نخستین کنشگران این عرصه تبدیل نمود. اعزام محصل به فرنگ، افزایش تعاملات سیاسی و تجاری با غرب، نیاز مبرم کشور به رفع نابسامانی‌ها به ویژه در حوزه‌ی فن‌آوری نظامی، مهم‌ترین چالش‌ها و تلواسه‌ها در نگاه و اندیشه‌ی نوخواهان وطنی بود. نتیجه‌ی افزایش ارتباطات همه سویه با غرب در گام‌های آغازین توأم با نوعی تحیر، تحسرو کهتری و پذیرش فرآورده‌های غربی در زمینه‌های مختلف اجتماعی به عنوان شاخص‌ها و مؤلفه‌های برون رفت، سوغات دانش‌آموخته‌گان و تجارب سیاسیون و اهل تجارت با فرنگ برای جامعه‌ای بود که خام‌اندیشانه تصور می‌کرد، با اخذ مظاهر

مدرنیت می‌تواند، مدرن‌اندیش شود. به هر روی ایرانیان در آغاز به سبب شکست‌های سهمگین در آوردگاه‌های نظامی که رهاورد آن گلستان و ترکمانچای بود بیش از هر موضوعی اتصاف‌یافتگی به مظاهر مدرنیت را به عنوان رهیافتی در پاسخگویی انتقام‌جویانه به شکست‌های نظامی و ممانعت از دخالت‌های مامورین سیاسی بریتانیایی، روسی و فرانسوی جستجویی کردند. افزایش تعاملات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی با غرب، ورود مسیون‌های مذهبی، ساخت مدارس و درمانگاه‌ها توسط این دسته از مبلغان مسیحی، حضور مداوم مستشاران نظامی، و افزایش ارتباطات تجار فرنگی با ایران به تدریج دایره تمایلات نوخواهی ایرانیان را افزایش داد. چاپ روزنامه تقابل با نظام پاتریمونیال کهن، فراگیری فنون علمی و علاقه به تغییر در فضای سنتی باورها و کنش‌ها، زمینه مواجهات داخلی و تصادم ایده‌ورزان نوخواه با اندیشه‌ورزان سنتی را در داخل مملکت به دنبال داشت. تقابلی که خود نشانه‌ی جنب و جوش و تکاپوهای ذهنی ایده‌ها و محصولات ابزاری مدنی غرب در ایران سده ۱۳ هـ/ ۱۹ م، بود. موضوع نوسازی و برون رفت جامعه از فضای نامطلوب سیاسی-اقتصادی به تدریج زمینه‌ی درگیری برخی اذهان و عقول را در جامعه‌ی پیشامدرن ایران فراهم ساخت. چالش برسرپذیرش ایده‌های وارداتی که رهاورد فرنگ‌رفتگان ایرانی بود، با ذهنیت و باورهای بومی که علقه‌های چند صد ساله به سادگی نمی‌توانست از آنها رویگردان شود، زمینه‌ی برداشت‌ها و روایت‌های متفاوت و متعارض از پروسه‌ی مدرنیت را در ایران عصر قاجار باعث گردید. یکی از کنشگران نوخواهی که معمولاً نام او در ذیل نام پراوازه‌تر عباس میرزای قاجار تا حدودی مغفول مانده میرزا ابوالقاسم قائم مقام

فراهانی است، که علاوه بر آثار برجای مانده از او، می‌توان از وی به عنوان یکی از نخستین چهره‌هایی نام برد که با بهره‌گیری از الگوی اصلاحات از بالا و چانه‌زنی با مقامات و سلسله‌جنبانان قاجار آنها را به لزوم برون رفت از شرایط ناسالم اجتماعی دوران هشدار می‌داد. گرچه سندی دال بر شناخت قائم مقام از مباحث نظری مطروحه در غرب وجود ندارد، اما، پارادایم ارائه شده توسط او در مقابل حاکمیت عصر خود یعنی اصلاحات از بالا و تقابل حکومت با آن ناشی از عدم درک چنین الگویی توسط طیف قدرت ارزیابی می‌شود، ضمن آن‌که اندیشه‌ی اعزام محصل به اروپا، تجدیدنظر در واگذاری مناصب و مشاغل به اشخاص، بازنگری در جنس روابط خارجی و تغییر ادبیات رفتاری در مقابل شاهان قاجار، علائم تقابل با فضای سنتی حاکم بر قدرت و جامعه را نشان می‌دهند. حتی جانشین قائم مقام - حاج میرزا آقاسی - با وجود وابستگی به قشر سنتی حکومت و ضدیت با بسیاری از پدیده‌های نواندیشانه و مدرن برکنار از فضای موجود دوران نبود. سفارش او مبنی بر ارسال فهرست کتاب‌های علمی از فرانسه (ناطق، ۱۳۶۷: ص ۲۳۹) دلیلی بر این ادعاست.

افزایش تدریجی ارتباطات در فروریزی باورهای قدمایی و حضور در فضای مدرنیت شتابی قابل توجه یافت. در ادامه‌ی روند مدرنیته، اقدامات گسترده‌ی امیرکبیر، علاوه بر شخصیت نواندیش او بدون شک ریشه در تحولات اجتماعی داخلی و رویدادهای بین‌المللی داشت. اصلاحات امیرکبیر به جهت کمیت و کیفیت گستره‌ی وسیعی از جامعه، از دگردیسی‌های فنی و علمی تا حوزه‌ی علوم انسانی و تحولات روشن‌گرانه در راستای آگاهی‌های اجتماعی و درهم شکستن بت‌های

ذهنی و ازلی را شامل می‌شد. متلاطم کردن فرهنگ بومی با مدرنیته غربی و عرفی‌سازی حوزه‌های اعتقادی و تقابل با گشاده‌دستی شاه و برخی نیروهای مذهبی وابسته به دربار و تضاد با دخالت‌های بی‌مهار خارجی در واقع به معنای پذیرش خودباوری، تقابل و انتقاد از اندیشه‌ها و باورهای بازمانده در حوزه‌های سیاسی-اجتماعی و مراجعه به عقل خود بنیاد بود. موضوعی که خیلی زود تقابل استبداد داخلی و متفرعات سستیزه‌جوی آن به همراه دولت‌های خارجی را به دنبال داشت. طرح عقلانیت نواندیش و انتقادی و الگوی اصلاحات از بالای امیرکبیر که مرده ریگ بازمانده از قائم مقام فراهانی بود، به دلیل نبود بسترهای متناسب با طرح و زیاده‌خواهی مخالفان از صنوف و طیف‌های اجتماعی به حاشیه رفت، اما همچنان در سپهراندیشگی نواندیشان بعدی به حیات خود تداوم داد. افزایش تعاملات با غرب و لوبرخلاف آمال بومی‌گرایان و سلاطین قاجار روندی پرشتاب و بازگشت‌ناپذیر نشان می‌داد. بدین ترتیب نسل اول روشن‌فکران ایرانی که می‌توان مبتدا و آغاز آنان را، میرزا ابوالقاسم فراهانی، میرزا تقی‌خان امیرکبیر و بعدها دیگراندیشانی مانند میرزا ملکم‌خان، طالبوف، آخوندزاده، میرزا آقاخان کرمانی، مجدالملک سینیکی، مستشارالدوله و محمدحسین فروغی دانست، در بسیاری موارد شرایط نامناسب جامعه را مورد انتقاد قرار دادند.

این پیش‌قراولان بومی در آثار خود، دائماً و البته با تفاوت‌هایی در بیان و مشرب بر طبل ناکارآمدی دولت، فساد هیأت حاکمه، نبود قانون، خلاء دیوان‌سالاری منضبط فرومی‌کوبیدند و بدین ترتیب طی چنین فرآیندی شاه و عناصر دولتی را خواه ناخواه متأثر ساخته و زمینه‌های قانون‌خواهی

را در بستر جامعه فراهم می‌ساختند. ملکم درخصوص تجدیدنظر در نظام اداری منسوخ ایران نوشت: «هرگاه قبول دارید که دستگاه دیوان در ایران سه هزار سال عقب مانده است، پس لابد باید به عزم قوی کمر همت را در تجدید دستگاه دیوان بیندید.» (ملکم خان، ۱۳۲۷: ص ۱۲)

آخوندزاده لزوم آموزش همگانی را به عنوان مؤلفه‌ی در راستای مدرنیزاسیون جوامع اسلامی طرح و ضمن انتقاد از انحصار تحصیل در شهرها یادآور شد: «این نمی‌شود که مردم ده‌نشین بمانند و تنها اهل شهر علم بیاموزند، نسبت شهرنشینان به دهاتیان چون نسبت قطره به دریاست... باید عامه مردم مانند ملت پروس و ینگلی دنیا، زن و مرد، از علم بهره‌مند گردند تا نفع آن عام باشد. (آدمیت، ۱۳۴۹: ص ۸۱)

آخوندزاده در آثارش توجه جدی به نقادی دارد و همین موضوع در آثار اندیشمند دیگر نسل اول روشن‌فکران دوره قاجاریه یعنی طالبوف نیز دیده می‌شود. طالبوف نیز بر موضوع قانون و قانون‌خواهی تأکید تام دارد و از موضوعاتی همچون قانون، آزادی، هویت و پرهیز از تقلید و مفرنگ بودن پرده برمی‌دارد. «قانون یعنی فصول مرتب احکام مشخص حقوق و حدود مدنی و سیاسی متعلق به فرد و جماعات و نوع... که به واسطه او هر کس کاملاً از مال و جان خود مطمئن و از حرکات خلاف خود مستثول بالسویه می‌باشد.» (طالبوف، ۱۳۴۷: ص ۹۴)

همودر مسالک‌المحسنین به صورت خطابه ایرانیان مفرنگ را سرزنش کرده می‌نویسد: «تورا علم آموختم که اداره ملی را آشنا بشوی، حب وطن را بفهمی... تقلید ننمایی، یعنی در همه جا و همیشه ایرانی باشی...» (همان: ص ۱۹۴)

میرزا یوسف خان تبریزی معروف به مستشارالدوله در مهم‌ترین اثر انتقادیش رساله موسوم به یک کلمه که مراد از آن قانون است به تحصیل قوانین اساسی فرانسه و تطبیق آن با قوانین اسلامی پرداخته و راه برون رفت از مدار عقب ماندگی را عمل به قانون می‌داند. مستشارالدوله در دوران سفارتش در پاریس ضمن آشنایی با تفکرات و دستاوردهای غرب، نظم و ترقی مغرب زمین را ناشی از عدل دانسته می‌نویسد: «این سلطنت و این ثروت و این آبادی و عمارت به غیر عدالت میسر نمی‌شود...» (مستشارالدوله، ۱۳۶۴: ص ۹)

او در ادامه هشدار می‌دهد: «... چرا این طور غافل و معطل نشسته‌اید؟ و چرا از حالت ترقی سایر ملل را اندیشه نمی‌کنید؟... در کوچک‌ترین بلدهای مجاور شما، مریض‌خانه‌ها و معلم‌خانه‌هایی منتظم برای ذکور و اناث بنا کرده‌اند و هنوز در معظم‌ترین شهر شما یک مریض‌خانه و یک معلم‌خانه نیست... در همسایگی شما جمیع کارها و امورات اهالی در محکمه‌های منتظمه، از روی قانون، بروفق حقانیت فیصل می‌یابد، در دیوان‌خانه‌های شما هنوز یک کتاب قانون نیست که حکام عرف، تکلیف خود را از روی آن بدانند.» (همان: ص ۱۰-۹)

میرزا آقاخان کرمانی در آثارش ضرورت بازنگری در قوالب سنتی از حوزه مشرب دینی تا بنیان‌های سیاسی موجود در جامعه را به عنوان راهکارهایی در راستای بهبود شرایط اجتماعی مطرح می‌کرد. وی که به تعبیر آدمیت: «بنیانگذار فلسفه تاریخ ایران و ویرانگر سنت‌های تاریخ‌نگاری و برجسته‌ترین مؤرخ متفکر زمان خویش بود.» (آدمیت، ۱۳۵۷: ص ۲)

معتقد به آزادی‌های فردی و اجتماعی، ناسیونالیسم، توسعه‌ی

همه‌جانبه براساس تکاپوهای جمعی و مخالف با روحیه تقدیرگرایی حاکم بر جامعه بود. جامعه ایرانیان را به دلیل سست ارادگی و تمسک به تقدیر و توسل به نیروهای متافیزیکی مورد سرزنش قرار داده یادآور می‌شود: «مسلمانان به جای این که علل هرامری را جستجو کنند و اسباب هر کاری را فراهم آورند، انجام هر چیز محال یا نامحال را از برکت لفظ انشاء الله می‌خواهند.» (همان: صص ۲۰۱-۲۰۰)

مؤرخ نواندیش در ادامه‌ی همین مبحث شکست ایرانیان در رویارویی با افاغنه را نتیجه‌ی همان تقدیرگرایی و خمودگی می‌داند.

از متفکران دیگر این عصر باید نامی هم از محمدحسین فروغی اصفهانی به میان آورد که با آثار و تألیفات و ترجمه‌های روشنگر خود از عوامل توسعه‌ی افق اندیشگی در کشور به حساب می‌آید. اقدام مهم فروغی در تنویر افکار عمومی و بازخوانی پرونده‌ی استبداد، انتشار نخستین روزنامه‌ی غیردولتی با عنوان تربیت در بهوت فرهنگی جامعه‌ی تقدیرگوی ایران دوران مظفری بود، او هم مانند بسیاری از نواندیشان ترقی‌خواه نسل اول، اعتقاد به اصلاحات از بالا داشت. بررسی زندگی سیاسی - فرهنگی او نشان می‌دهد که چگونه رئیس انطباعات ناصری که القاب و عناوین خود را از گشاده‌دستی شاه قاجار داشت، همواره در پویای هدفمند از ابزارهای موجود حکومتی در جهت تحقق آرمان‌های اجتماعی بهره می‌برد. چاپ و انتشار روزنامه‌های علمیه دولت علیه ایران و دولت ایران (آرین‌پور، ۱۳۷۵: ص ۲۴۱) روزنامه ایران (صدر هاشمی، ۱۳۶۳، ص ۳۰۶) و ترجمه تاریخ سلاطین ساسانی، تاریخ اسکندر کبیر، داستان ژرژ انگلیسی نشان از عملکرد بالنده فروغی در حوزه‌های فرهنگی جامعه داشت. فروغی

برای آن که در فضای نابالغ اجتماعی دوران خود بتواند مفردی در گفتگو با مخاطبان روزنامه تربیت بیابد، یادآور می‌شود: «هرشش ماه یک دفعه به موقع قصیده‌ی در مدح شخص اول و امثال او می‌گفتم، مگر برای تربیت، حامی و تکیه‌گاهی بتراشم و به استظهار آن بزرگ بتوانم خبر مملکت و ملت را بگویم.» (اقبال آشتیانی، ۱۳۴۱: ص ۵۲)

نگاهی گذرا و مجمل به این پیش قراولان روشن فکری، نشان می‌دهد که تعامل با مغرب زمین و مشاهده‌ی آراء و عقاید حاکم بر جوامع اروپایی و پیشرفت‌های مادی و اجتماعی برآمده از این عقاید و آشنایی با نحله‌های ترقی‌خواه و درک افکار اروپائیان از هر طریق ممکن برافق اندیشگی ایرانیان تأثیرگذار بوده است. اندیشه‌های میرزا ملکم خان، مستشارالدوله، طالبوف، آخوندزاده، میرزا آقاخان کرمانی و محمدحسین فروغی تا حدود زیادی برگرفته از جریانات و تحولات سیاسی - اجتماعی غرب در قرن ۱۳هـ/ ۱۹م بود. این عناصر دیدگرباش که برخی کارگزاران حکومتی ایران در غرب و بعضی در زمره‌ی عناصر غیردولتی مخالف و یا دیوان سالاران نواندیش حکومتی بودند، فصل مشترک‌شان در بازخوانی شرایط پیشین و ایجاد بسترهای تحول‌گرا در جامعه بود.

در آستانه‌ی قرن بیستم و پس از ترور ناصرالدین شاه، در شرایطی که در برخی حوزه‌های اجتماعی تکانه‌هایی ایجاد شده و نشانه‌های تغییر و بازخوانی در افکار و سنت‌ها در جامعه‌ی خاموش ایران می‌توانست مایه‌های امیدواری را در پی داشته باشد، وضعیت عمومی جامعه تقریباً با آغاز عصر قاجاریه تفاوت چندانی نیافته بود. مملکتی با توده‌ی فراگیری سواد، فقر اقتصادی، شیوه‌های کهن تولید شبانکارگی، روستایی و شهری، برهمان

اوضاع پیشامدرن در رخوتی اسفبار به زندگی خود ادامه می‌داد. در این دوره با انتشار برخی روزنامه‌ها در ایران و خارج آن و چاپ و ترجمه برخی تألیفات اروپائیان، انتقاداتی از حکومت سیاسی موجود صورت می‌پذیرفت و در بعضی محافل و انجمن‌ها از حکومت استبدادی قاجار و لزوم قانون‌خواهی سخن می‌رفت. تکاپوهایی در راستای افزایش آگاهی‌های مدنی و ایجاد نهادهای آموزشی به شکلی بطنی آغاز شده بود.

دشواری‌های فراروی روشن‌فکران در طرح مباحث نوین اجتماعی با توجه به شرایط سیاسی - اجتماعی جامعه ایران برای بسیاری از توده‌های مردم نامفهوم، غیرقابل درک و نشانه‌هایی از زوال سنن کهن ملی محسوب می‌شد. حاکمیت سیاسی در تاریخ استبدادی ایران همواره وضعیت موجود را بر شرایط آرمانی و مطلوب ترجیح می‌دهد و هرگونه تحول‌زایی در جامعه را برابر با از دست دادن فرصت‌های خودکامگی و چپاول می‌داند.

به هرروی این نحوه‌ی نگرش در آستانه‌ی قرن بیستم و مقارن وقوع انقلاب مشروطه همچنان تفکر غالب در جامعه پیشامدرن ایران بود. رویارویی طیف حداکثری سنتی با اقلیت نواندیش بر سر بسیاری از پدیده‌های مدرن مانند تأسیس مدارس جدید - به‌ویژه مدارس نسوان - بانک، راه‌آهن، انتشار روزنامه و مواردی از این دست داستان دراز دامنی است که در حوصله این نوشتار نمی‌گنجد.